

مهر مجهول و آثار فقهی و حقوقی آن

محمد عادل ضیایی*

چکیده

خانواده قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نهاد مدنی جامعه است که مورد توجه و حمایت شریعت اسلامی نیز قرار گرفته است. اساس تشکیل خانواده، عقد نکاح است که بر پایه آن مرد ملزم و متعهد به پرداخت مهر به زوجه می‌شود. عدم تعیین مهر پیش از عقد نکاح خدشه‌ای بر صحت عقد چه در حالت تفویض بضع و چه تفویض مهر وارد نمی‌کند. اما پس از عقد، جهالت - ولو یسیر - نسبت به مهر از نظر فقیهان شافعی و گروهی از حنابله منجر به فساد مهر مسمی خواهد شد. این گروه احکام معاوضات را به تمامی در مورد مهر جاری دانسته و مهر را بر بیع و اجاره قیاس کرده‌اند. در مقابل، جمهور فقها و حقوق‌دانان معتقدند که عقد نکاح مبتنی بر تسامح و احترام و عدم مشاجره است بنابراین جهالت یسیر - و نه فاحش - موجب فساد مهر نخواهد شد.

عده‌ی کمی از فقیهان شیعه و اهل سنت معتقدند که فساد مهر موجب بطلان عقد نکاح می‌شود. از نظر آن‌ها مهر، عوض بضع است و چون در صورت فساد مهر، عوض فاسد است به تبع آن معوض هم تسلیم نخواهد شد. اما به اعتقاد اکثر فقها و حقوق‌دانان فساد مهر منجر به بطلان عقد نکاح نمی‌شود زیرا مهر هبه‌ای است از سوی زوج به زوجه که بر صلح و رضایت او نسبت به عقد نکاح دلالت می‌کند و نقش عوض را در معاملاتی چون بیع ایفا نمی‌کند چه در بیع، ثمن و مثن جز ارکان بیع به حساب می‌آیند در حالی که مهر جز ارکان، نکاح محسوب نشده و به همین خاطر به اتفاق دانشمندان، عدم ذکر مهر در عقد نکاح موجب

* استادیار دانشگاه تهران، عهده‌دار مکاتبات Ma_ziaey@yahoo.com

بطلان عقد نخواهد شد. بهتر است برای جلوگیری از اسباب تنش و اختلاف، طرفین عقد نکاح پیش از عقد، میزان، جنس، نوع و صفات مهر را به گونه‌ای مشخص کنند که زمینه‌های تخاصم و مشاجره به وجود نیاید.

کلیدواژه: جهل، مهر، بطلان، فساد، عقد نکاح.

طرح مسأله

خانواده که تبلور اجتماعی بودن انسان‌هاست قدیمی‌ترین، مهم‌ترین و پایاترین نهاد مدنی جامعه است که با وجود تغییرات سُگرف جوامع توانسته است نقش و جایگاه خویش را حفظ کند. این نهاد ارزشمند مورد توجه و تکریم دین مبین اسلام نیز قرار گرفته است. بنیان شکل‌گیری خانواده بر عقد نکاح استوار است که بر اساس آن زوج ملزم و متعهد به پرداخت مهر به زوجه می‌شود. مهر، حقی مالی است که به محض عقد برای زن به وجود می‌آید و قابل مطالبه از زوج است. با این حال تعیین مهر پیش از عقد نکاح ضرورت نداشته و طرفین می‌توانند به رضایت خویش آن را به بعد از عقد نکاح موکول کنند. میزان مهر پس از عقد نکاح بسته به مورد ممکن است مهرالمثل بوده و یا به نظر یکی از دو طرف یا شخص مرضی‌الطرفین واگذار شده باشد.

گاه ممکن است قبل از عقد، مهر ذکر شود ولی نسبت به آن جهالت وجود داشته باشد، وجود جهل نسبت به مهر پی‌آمدهای فقهی و حقوقی را در بردارد که موجب بروز اختلاف نظرهای عمده‌ای میان فقها و حقوق‌دانان شده است.

گروهی وجود جهالت در مهر را موجب بطلان عقد نکاح دانسته‌اند اما اکثراً عقد را در چنین حالتی صحیح دانسته‌اند با این حال برخی از آنان جهالت اندک نسبت به مهر را نیز برتافته و قائل به فساد مهر مسمی شده‌اند.

گروهی نیز وجود جهالت فاحش را باعث فساد مهر مسمی دانسته‌اند. جایگزین مهر مسمی در صورت فساد آن نیز بسته به نظر هر گروه، مهرالمثل، حداقل، حد وسط و نوع غالب مهر مسمی معرفی شده است. با توجه به اختلاف نظرهای جدی، اساسی و تعیین کننده که زمینه‌ساز مشاجره و تخاصم است و نظر به اهمیت موضوع و این که نکاح مبتلا به همه‌ی جوامع در همه‌ی دوران‌هاست مقاله‌ی حاضر به بررسی و تحلیل مسأله‌ی فوق از دیدگاه فقهی و حقوقی پرداخته است.

۱- لزوم معلوم بودن مهر

فقها اتفاق نظر دارند نکاحی که مهر آن معین و یا موصوف باشد بدین معنی که جنس، وصف و میزان آن با توصیف، تحت انضباط درآید صحیح است. (بدایه المجتهد ۲/۲۲). دلیل این امر آن است که مهر معین و معلوم موجب بروز اختلاف نمی‌شود و بدین ترتیب خالی از غرری است که از نظر شرع ممنوع و منهی عنه است. به جز در حالت تفویض مهر یا تفویض بضع^۱، فقها با وجود آن که در جزئیات معلوم بودن مهر اختلاف نظر دارند جملگی بر ضرورت وجود علم به مهر در زمان عقد اتفاق نظر دارند. (الفقه الاسلامی ۷/۲۶۵-۲۵۹ و البیان فی مذهب ۵/۹-۳۷۴ و نهاییه المحتاج ۳/۳۴۵ و حاشیه المنتهی ۴/۱۳۶ و الحلی، المختصر النافع ۲/۳۴ و جامع المقاصد ۱۳/۳۴۱ و الحلی، قواعد الاحکام ۱۹/۶۳۸ و ایضاح الفوائد ۳/۲۰۴ و ۳/۲۶۴ و تحفه الفقهاء ۱/۱۳۹ و التهذیب فی فقه الشافعی ۵/۴۷۷) به نحوی که بسیاری از آنان بر معلوم بودن مهر تصریح کرده‌اند. از نظر محقق حلی مهر باید مشخص باشد یا با توصیف یا با اشاره. (الحلی، المختصر النافع، ۲/۳۴). ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی هم می‌گوید: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود معلوم باشد». در مورد ضابطه‌ی معلوم بودن مهر، غالباً ضابطه‌ی مورد نظر در معاملات مورد توجه قرار گرفته است زیرا در مهر جنبه‌ی مالی نکاح مطرح است و به همین دلیل غالب فقیهان، مباحث مربوط به مالیت مهر و معلوم بودن آن را بر عقود چون بیع و اجاره قیاس کرده‌اند. فقیهان شافعی، حنبلی، امامی، ظاهری و زیدی معتقدند هر آن چه جایز است ثمن در بیع یا اجرت در اجاره واقع شود خواه عین باشد یا منفعت، کم باشد یا زیاد، حال باشد یا

۱- هرگاه در نکاح دائم ذکری از مهر نشده یا عدم مهر ضمن عقد نکاح شرط شده باشد چنین عملی را در فقه اسلامی تفویض بضع و زن را مفوضه البضع می‌گویند. (حقوق خانواده ۱/۱۸۱ و جواهرالکلام ۳۱/۴۹ و دانش‌نامه حقوق خصوصی ۱/۵۵۶). در چنین حالتی اگر دخول صورت پذیرد زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. تفویض مهر نیز آن است که در ضمن عقد نکاح اختیار تعیین مهر به یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار شده باشد. زنی که بدین‌گونه ازدواج می‌کند مفوضه‌المهر نامیده می‌شود. (حقوق خانواده ۱/۱۸۴؛ دانش‌نامه حقوق خصوصی ۱/۸۲۸). بنابراین در تفویض بضع، مهر ذکر نمی‌شود (جواهرالکلام ۳۱/۴۹) اما در تفویض مهر، ذکر مهر به صورت اجمال وجود دارد. با این حال گروهی از فقیهان به ویژه فقه‌های شافعی و مالکی و حنفی تفاوتی میان تفویض بضع و تفویض مهر قائل نشده‌اند و بدون ذکر تفصیل از آن به عنوان تفویض مهر یاد کرده‌اند. (رک: الحاوی الکبیر ۱۲/۹۷؛ الوجیز فی فقه الامام الشافعی ۲/۳۳؛ دانش‌نامه حقوق خصوصی ۱/۷۲۷).

مؤجل، می‌تواند مهر قرار داده شود. (النووی، المجموع، ۴۸۴/۱۵ و البیان فی مذهب/۳۶۵/۹ به بعد و کفایه الاختیار/۴۹۳ و المغنی/۴/۶-۶۸۳ و منتهی الارادات/۱۳۴/۴ و شرح الازهار/۲۵۵/۲ و عمدہ السالک/۱۹۲ و الحلی، شرائع الاسلام/۳۲۴/۲ و الحلی، ارشاد الازهان/۳۸/۴۴۲ و تلخیص المرام/۳۸/۴۷۷ و المحلّی/۹/۴۵۴ و الفقه الاسلامی/۷/۲۶۳). مفهوم مخالف این عبارت آن است که هر آن چه که نتواند ثمن یا مثن در بیع و یا اجرت در اجاره قرار گیرد صلاحیت ندارد که به عنوان مهر معین شود. این نکته مورد تصریح برخی از فقیهان چون غمراوی (السراج الوهاج/۳۷۸)، بغوی (التهذیب فی فقه الامام الشافعی/۵/۴۷۷)، عمرانی (البیان فی مذهب الامام الشافعی/۹/۳۷۴) و رملی (نهایه المحتاج/۶/۳۴۵) قرار گرفته است. اما گروهی دیگر به طور مطلق مفهوم مخالف آن را نپذیرفته‌اند. در واقع هم‌چنان که کاتوزیان (ص ۱۱۹) معتقد است نباید تردید کرد توافق درباره‌ی مهر و میزان آن در ایجاد رغبت طرفین نسبت به نکاح سهمی دارد. اما سؤال این است که آیا درجه‌ی وابستگی نکاح به اندازه‌ای هست که بتوان ادعا کرد این دو توافق یک بیکره را به وجود آورده‌اند؟ به نظر این رشد (بدایه المجتهد/۲/۲۲) منشأ این اختلاف در آن است که آیا احکام بیع در زمینه‌ی جهالت نسبت به ثمن و مثن به تمامی در مورد نکاح و مهر هم صادق است یا خیر؟ منشأ این اختلاف هم در واقع به نظر فقها و حقوق‌دانان در مورد ماهیت فقهی - حقوقی نکاح بر می‌گردد. بنابراین بررسی فقهی - حقوقی ماهیت نکاح ضروری می‌نماید.

۲- ماهیت فقهی - حقوقی عقد نکاح

به اتفاق فقها و حقوق‌دانان نکاح یک قرارداد غیرمالی است که پاره‌ای از آثار مالی بر آن مترتب است. اختلاف در میزان تأثیر جنبه‌های مالی نکاح بر عقد نکاح است. در حالی که گروهی به جنبه‌های مالی نکاح - و از جمله مهر- توجه زیادی نشان داده‌اند برخی دیگر جنبه‌های غیر مالی نکاح را بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر تلقی کرده‌اند. برخی معتقدند که مهر در قبال استمتاع زوج از زوجه نیست بلکه عطیه‌ای بلاعوض است که خداوند پرداخت آن را از طرف مرد به زن واجب گردانیده است. هدف نکاح، ارضای شهوت و ایجاد فرزند است. زیدان (المفصل فی احوال المرأه/۷/۵۲) نیز بر آن است که اگر مهر، عوض در معامله می‌بود تعیین میزان آن در زمان عقد، لازم، و انعقاد نکاح بدون آن باطل می‌شد. اما با وجود آن که آثار مالی نکاح جنبه‌ی تبعی و فرعی دارد نکاح را از صورت یک قرارداد غیرمالی خارج نمی‌کند و احکام قراردادهای معاوضی بر آن مترتب می‌شود. (جواهرالکلام/۳۱/۶۲ و صفایی، حقوق

خانواده (۲۱/۱)، محل خلاف هم‌چنان که گفته شد میزان تأثیر جنبه‌های مالی نکاح به ویژه در مورد مهر می‌باشد و به تعبیر دقیق‌تر محل خلاف میزان مشابهت احکام مهر با احکام بیع است.

کسانی که معتقدند احکام بیع در مورد نکاح هم جاری است می‌گویند چون بیع، مبتنی بر تخصص و مجادله و دفاع از حق و منافع فرد است و علم به ثمن و مثن هم بالاتفاق برای دفع این تخصص لازم است. (لمعه دمشقیه/۳/۲۶۴ و الاقناع/۲۷۵ و الروضه البهیة/۳/۲۶۴) با جریان احکام بیع در نکاح، دیگر جهالت در مهر پذیرفته نیست و جهل در مهر باعث فساد آن می‌شود. گروهی هم که احکام بیع را مورد نکاح جاری نمی‌دانند بر این باورند که عقد نکاح، مبتنی بر تسامح و احترام و عدم مشاجره است بنابراین جهالت یسیر - و نه فاحش - خدشه‌ای به صحت مهر وارد نمی‌کند.

فقیهان شافعی و گروهی از حنبلیان وجود جهالت کم را هم در مهر جایز نمی‌دانند. (نهایه المحتاج/۶/۳۳۵ و التهذیب فی فقه الشافعی/۵/۴۷۷ و الفقه الاسلامی/۷/۵-۲۶۳ و المغنی/۶/۴۹۱). خطیب شربینی (الاقناع/۲۷۵) معتقد است برای پرهیز از غرر، عاقدین باید نسبت به عین، میزان و صفت مبیع آگاهی داشته باشند بنابراین بیع یکی از دو پارچه به صورت مبهم گرچه قیمت آن‌ها هم مساوی باشد صحیح نخواهد بود. مقتضای قاعده شافیة در مورد تماثل بیع و نکاح در این زمینه آن است که حکم بیع در مورد مهر هم صدق کند. به نظر غزالی (الوجیز فی فقه الامام الشافعی/۲/۳۷) اگر زوجین در میزان یا صفت مهر با هم تنازع داشتند حکم سوگند یاد کردن آنان همان است که در مسأله منازعه بر سر مبیع مقرر است. البته هم‌چنان که جهالت بسیار اندک که در بیع مورد عفو قرار گرفته در مورد مهر هم معفو عنه خواهد بود.

در مقابل، فقهای حنفی، مالکی و امامی و یک رأی در مذهب حنبلی معتقدند که تعیین فی‌الجمله مهر برای صحت آن کافی است. از نظر آنان درست است که احکام معاوضات در مهر هم جاری است اما مقابله بضع با مهر در حد معاوضات حقیقیه نیست و به قول کاتوزیان (دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده/۱۱۹) در نکاح، وجود مهر، نقشی را که عوض در معاملاتی مانند بیع دارد ایفا نمی‌کند. در بیع، ثمن و مثن ارکان اصلی عقد هستند در حالی که در نکاح، ارکان اصلی، زوجین می‌باشند و به همین خاطر عقد نکاح به اتفاق علما بدون تعیین مهر جایز است در حالی که بیع بدون تعیین ثمن یا مبیع صحیح نیست. علاوه بر این بر عکس بیع، بنای عقد ازدواج بر تسامح و مکرمت و عدم مشاجره و تخصص استوار

است. به همین دلیل خداوند متعال در قرآن کریم از مهر تحت عنوان «نحله» به معنای عطیه و بخشش یاد می‌کند: «و آتوا النساء صدقاتهن نحله»؛ و به زنان مهرهای‌شان را به عنوان هدیه‌ای [الهی] بدهید. (نساء/۴).^۱

فقیهانی که جهالت یسیر را در مهر جایز می‌دانند کوشش کرده‌اند ضابطه‌ای برای تفاوت میان یسیر و فاحش به دست دهند. زحیلی می‌نویسد: از نظر مالکیه، میزان، وصف و اجل مهر باید معلوم باشد (الفقه الاسلامی/۲۶۲/۷) بنابراین اگر چیزی مجهول یا پارچه‌ای بدون تعیین نوع آن یا دینار بدون مشخص کردن میزان آن به عنوان مهر قرار داده شود صحیح نخواهد بود. هم‌چنین اگر مردی مهر همسرش را یکی از بردگان خویش - به انتخاب خودش - قرار دهد به دلیل وجود جهالت، صحیح نخواهد بود. اما اگر حق انتخاب با زوجه باشد جایز تلقی شده است. (اسهل المدارک/۳۹۱/۱). در تعلیل این فتوا گفته شده است که اگر انتخاب کننده زوجه باشد همواره بهترین آن‌ها را انتخاب می‌کند پس جهالتی در کار نخواهد بود اما اگر انتخاب کننده مرد باشد هر نوع انتخابی ممکن است. (الفقه الاسلامی/۲۶۳/۷). این تفصیل صحیح نیست چون می‌توان گفت اگر حق انتخاب با مرد باشد اخس و اردأ را انتخاب خواهد کرد پس در این حالت هم جهالتی وجود نخواهد داشت.

ضابطه‌ی سمرقندی از فقه‌های حنفیه در تمییز جهالت فاحش از یسیر در مورد مهر آن است که اگر جنس مهر، مجهول باشد جهالت، فاحش و در نتیجه تسمیه مهر باطل خواهد بود مثل آن که مهر زنی، یک پارچه، یک حیوان یا یک خانه قرار داده شود. زیرا اختلاف در مصادیق هر یک از آن‌ها بسیار فاحش خواهد بود. اما اگر جنس و نوع مهر، معلوم ولی صفت و میزان آن مجهول باشد مهر باطل نخواهد بود مثل آن که مهر زنی یک عبد، یک کنیز، یک اسب، یک شتر و امثال آن‌ها قرار داده شود که به دلیل معلوم بودن جنس و نوع آن‌ها اختلاف، فاحش نخواهد بود گرچه اوصاف آن‌ها ممکن است با هم تفاوت داشته باشد. (تحفه الفقها/۱۳۹/۱) او هم‌چنین معتقد است که گرچه در این کار نوعی جهالت وجود دارد اما بلا اشکال خواهد بود زیرا نکاح خود متضمن نوعی جهالت است چه، گاهی مهرالمثل از آن لازم می‌آید که جهالتی در آن موجود است پس هر جهالتی که همانند جهالت مهرالمثل باشد مانع

۱- علما در این که ماهیت مهر و فلسفه وجودی آن چیست با هم اختلاف نظر دارند. در حالی که گروهی آن را عوض بضع می‌دانند گروهی دیگر آن را هبه و عطیه‌ای از جانب مرد به زن و نشانه صداقت او و مظنه رغبت و رضای یاطنی وی در انعقاد پیمان زناشویی دانسته‌اند. (برای کسب اطلاعات بیش‌تر رک: امامی/۴/۴۱۷ و جعفری نگرودی/۱۳۷ و الطباطبایی/۲۸۷/۴ و محمودزاده/۲۹-۲۵).

صحت تسمیه نخواهد بود و جهالت وصف و قدر نیز چنین است و این، برخلاف بیع است زیرا در بیع هیچ جهالتی پذیرفته نیست. (همان).

این نظر سمرقندی را گروهی چون قدوری (الکتاب/۲/۲۰)، مرغینانی (الباب/۲/۲۰)، ابوالبرکات (المحرر/۱/۳۲)؛ هذلی (الجامع/۲/۳۳)؛ نجدی (حاشیه المنتهی/۴/۷-۱۳۶)؛ ابن مطهر الحلّی (ایضاح الفوائد/۳/۱۹۴) به بعد و قواعد الاحکام/۱۹/۶۳۸)؛ طوسی (الخلاف/۳۸/۶۷)؛ کشناوی (اسهل المدارک/۱/۳۹۱) و ابن عسکر (ارشاد السالک/۱/۳۹۰-۳۹۱) فی الجمله پذیرفته‌اند. اما گروهی از آنان در برخی جنبه‌ها قایل به تضییق بیش‌تری بوده‌اند. از جمله آن‌که نجدی معتقد است که اگر مهر زنی برده‌ای غیر معین و غیر موصوف قرار داده شود مهر باطل خواهد بود. قرار دادن برده به عنوان مهر زمانی صحیح است که یکی از بردگان خودش را - ولو به طور نامعین - مهر قرار دهد زیرا در این حالت، جهالت سبب است. (حاشیه المنتهی/۴/۷-۱۳۶). دلیل این موضوع آن است که فی الجمله تعیینی صورت گرفته است. محقق داماد (بررسی فقهی حقوق خانواده/ ۲۷۵) در شرح ماده‌ی ۱۰۰ ق.م. ذکر خانهای را بدون تعیین مساحت یا ذکر محل یا مشاهده‌ی آن موجب بطلان تسمیه می‌داند. مشابه همین نظر از جانب برخی از فقهای امامیه ذکر شده است.^۱ گروهی نیز قایل به تیسیر بیش‌تری شده‌اند. هذلی، طوسی در الخلاف، و ابن ادریس برای چنین حالتی قایل به عدم فساد مهر بوده‌اند. (الجامع/۲/۳۴ و الخلاف/۳۸/۶۷ و الحلّی، ایضاح الفوائد/۳/۱۹۵).

لازم به ذکر است که جهالت نسبت به مهرگاه ممکن است به سبب ضم مجهول به معلوم اتفاق بیفتد و آن در صورتی است که مهر مسمی بیش از یک چیز بوده و حداقل یکی از آن‌ها مجهول باشد به نحوی که موجب جهالت نسبت به کل مهر شود. به عنوان مثال اگر مهر زنی یک عدد سکه تمام بهار آزادی و یک باب مغازه - بدون تعیین شهر، خیابان و موقعیت محلی آن و بدون تعیین مساحت و سایر اوصاف آن - قرار داده شود در این صورت اگر حکم به فساد مهر به خاطر جهل نسبت به مهر داده شود، جهل مذکور ناشی از ضم مجهول (یک باب مغازه) به معلوم (یک عدد سکه تمام بهار آزادی) است.

نباید گمان برد که همواره منضم ساختن مجهول به معلوم موجب جهالت نسبت به مهر و در نتیجه فساد آن خواهد شد؛ چه، گاه انضمام شیء مجهول به جز معلوم چنان جهل یسیری ایجاد می‌کند که معتنا به نبوده و فساد مهر را به دنبال نخواهد داشت. منضم ساختن یک عدد

۱- رک: الکرکی، جامع المقاصد/۱۳/۳۸۰ و الحلّی، ایضاح الفوائد/۳/۱۹۵.

خودکار - بدون توصیف آن - به دو هزار عدد سکه تمام بهار آزادی از این قبیل است. پس ضابطه در ضم مجهول به معلوم برای فاسد کردن مهر، آن است که در کل مهر جهالتی پدید آید که عرفاً قابل توجه بوده و مایه‌ی منازعه و مخاصمه شود.

۳- آثار مترتب بر مجهول بودن مهر

با وجود اختلاف نظری که پیرامون ضابطه‌ی جهالت نسبت به مهر و در نتیجه فساد آن وجود دارد جهل به مهر از جمله اسباب فساد آن تلقی شده است بنابراین لازم است به بررسی آثار فساد مهر پرداخته شود. در مورد اثر مهر بر عقد نکاح دو رأی وجود دارد. گروهی فساد مهر را موجب بطلان نکاح می‌دانند. در مقابل اکثر فقها و حقوق‌دانان، عقد نکاح را در چنین حالتی صحیح تلقی کرده‌اند.

۳-۱- اثر مجهول بودن مهر بر عقد نکاح

فساد مهر از نظر گروهی از فقها مانع انعقاد نکاح است. ابن براج، شیخ مفید، ابوالصلاح و طوسی از فقهای امامیه از آن جمله‌اند. (الحلی، ایضاح الفوائد/۳/۲۰۱). ابن ادریس (السرائر/۱۹/۴۰۰) هم با انتساب قول به بطلان عقد به شیخ طوسی و شیخ مفید می‌گوید: ابو جعفر طوسی در *النهایه* قایل به بطلان بوده و در *الخلاص* از آن رجوع کرده است. حق هم چنین است زیرا شیخ طوسی هم در *الخلاص* (۶۷/۳۸) و هم در *المبسوط* (۲۵۰/۳۸) به صحت عقد رأی داده است.

در میان فقیهان اهل سنت هم قول به بطلان عقد در صورت فساد مهر به مالک بن انس و احمد بن حنبل نسبت داده شده است. بنا به گفته‌ی اسیوطی، در تأثیر فساد مهر در عقد نکاح، از مالک و احمد بن حنبل دو روایت وجود دارد. (جواهرالعقود/۲۴/۳۵) روایتی قایل به صحت و روایتی قایل به بطلان نکاح است. طوسی هم وجود دو روایت از مالک را در این زمینه مورد تأیید قرار می‌دهد. (الخلاص/۶۷/۳۸). بغوی نیز قول به بطلان نکاح را در صورت مذکور به مالک نسبت می‌دهد. (التهذیب فی فقه الشافعی/۲/۳۵). به نظر می‌رسد انتساب قول به بطلان نکاح به طور مطلق از دیدگاه مالک صحیح نیست زیرا مطابق قول مشهور، مالک قایل به تفصیل بوده است. از نظر ایشان هنگامی فساد مهر موجب بطلان نکاح و در نتیجه‌ی فسخ آن می‌شود که مقاربتی صورت نگرفته باشد؛ بعد از مقاربت، نکاح ثابت است و به زوجه مهرالمثل تعلق می‌گیرد. (حاشیه‌ی الدسوقی/۱۶۵/۳). دلیل بطلان عقد در حالت

فوق‌الذکر آن است که نکاح همانند بیع، عقد معاوضه‌ای است و چون در حالت فساد مهر، بدل فاسد است پس عقد نکاح هم باطل است. ظاهراً انتساب دو روایت به احمد بن حنبل نیز در مسأله‌ی مورد بحث به دلیل آن که کسی جز اسیوطی آن را نقل نکرده صحیح نیست. آن چه از احمد بن حنبل نقل شده و اساس مذهب حنبلی هم قرار گرفته، قول به صحت عقد در صورت بطلان مهر است.^۱

از نگاه قایلان به بطلان عقد نکاح به دلیل فساد مهر، اگر متعاقب عقد نکاح، دخول صورت نگرفته باشد حکم به مفارقت زوجین داده شده و به زوجه چیزی داده نخواهد شد اما اگر در پی عقد نکاح، دخول صورت گرفته باشد ضمن حکم به مفارقت زوجین، زوجه استحقاق مهرالمثل را خواهد داشت.

در مقابل، جمهور فقهای حنفیه، شافعیه، حنبله و امامیه و نیز حقوق‌دانان معتقدند که جهل نسبت به مهر، مانع انعقاد عقد نکاح نمی‌شود. (التهدیب فی فقه الشافعی/۴۷۷/۵ و جواهر العقود/۳۵/۲ و البیان/۳۷۵/۹ و کشف القناع/۱۲۰/۴ و جواهر الکلام/۱۳/۳۱ و التنتیح الرائع/۳/۲۱۰ و الخلاف/۶۷/۳۸ و المبسوط/۲۵۰/۳۸ و الحلی، قواعد الاحکام/۱۹/۶۳۸ و السرائر/۱۹/۴۰۰ و بررسی فقهی حقوق خانواده/۲۷۷ و صفایی، حقوق خانواده/۱/۱-۱۷۰).

بنا به عقیده‌ی جمهور چون خلو عقد نکاح از تسمیه مهر مانع انعقاد آن نمی‌شود پس فساد مهر در اثر مجهول بودن آن نیز خللی در صحت انعقاد نکاح ایجاد نمی‌کند. از نظر شافعی وقتی عدم تسمیه مهر در عقد نکاح موجب بطلان آن نشود به طریق اولی فساد مهر نیز منجر به بطلان نکاح نخواهد شد. (الحاوی الکبیر/۹/۱۲).

از طرف دیگر، مهر جزء ارکان عقد نکاح محسوب نمی‌شود پس دلیلی وجود ندارد که به خاطر فساد مهر، عقد نکاح هم باطل شود. (الحلی، ایضاح الفوائد/۳/۲۰۱ و بررسی فقهی حقوق خانواده/۲۵۲). در واقع آن چه در عقد نکاح رکن اصلی محسوب می‌شود زوجین هستند، با وجود صیغه ایجاب و قبول که مقتضی عقد نکاح هستند و عدم وجود مانع، فساد

۱- با وجود آن که قایلان به بطلان عقد در صورت فساد مهر، به طور مطلق فساد مهر را موجب بطلان عقد معرفی کرده‌اند اما در غالب موارد، مثال‌های آن‌ها متوجه حالتی است که مهر در اثر عدم قبول ملکیت، فاسد تلقی شده است. (السرائر/۱۹/۴۰۰ و الحلی، ایضاح الفوائد/۳/۲۰۱ و المبسوط/۳۸/۲۵۰). یعنی در اکثر موارد، در ضمن بیان فساد مهر به خاطر مجهول بودن آن، تصریحی به بطلان عقد نشده است با این حال به خاطر اطلاق کلام آنان صحیح‌تر آن است که گفته شود این دسته از فقها قایل به بطلان عقد نکاح در صورت فساد مهر به خاطر مجهول بودن آن نیز بوده‌اند.

مهر به بطلان عقد نکاح نمی‌انجامد. (مسالك الافهام/۲/۱۶۳). بنا بر ماده‌ی ۱۰۸۷ ق.م.هم عدم ذکر مهر یا شرط عدم مهر، مانع صحت نکاح نیست. مقتضای ماده ۱۱۰۰ ق.م.هم صحت عقد نکاح در صورت فساد مهر است زیرا ماده مرقوم، در صورت مجهول بودن مهر، زوجه را مستحق مهرالمثل می‌داند. جعفری لنگرودی (حقوق خانواده/ ۱۳۹) می‌گوید: مهر فاسد موجب بطلان نکاح نمی‌شود مگر در مورد نکاح شغار.

۳-۲- ضابطه پرداخت مهر در صورت فساد آن

اکنون این سؤال مطرح است که در صورت صحت نکاح و مجهول بودن مهر، وضعیت مهر چگونه خواهد بود؟ این سؤال در ضمن دو عنوان قابل پاسخ‌گویی است:

۳-۲-۱- جهالت نسبت به همه‌ی اجزای مهر

و آن حالتی است که مهر از یک یا چند جز تشکیل یافته و نسبت به همه‌ی اجزای آن جهل وجود دارد.^۱ قبلاً گفته شد که از نظر شافعیه و گروهی از حنابله جهالت حتی اگر یسیر نیز باشد موجب فساد مهر می‌شود طبیعی است در چنین حالتی اگر مقاربتی صورت گیرد مهرالمثل بر عهده‌ی زوج برای زوجه ثابت می‌شود. (الوجیز فی فقه الشافعی/۲/۳۷ و التهذیب فی فقه الشافعی/۵/۴۷۷ و الحاوی الکبیر/ ۱۲/۹). سبب وجوب مهرالمثل نیز آن است که مهر از نظر این دسته از فقها، عوض بضع است و قیمت بضع هم مهرالمثل است زیرا بضع قابل استرداد نیست. اما از نظر جمهور، فقط جهالت فاحش موجب فساد مهر و وجوب مهرالمثل در صورت مقاربت است. (حاشیه الدسوقی/۳/۱۶۵ و کتاب/۲/۲۰ و تحفه الفقهاء/۱/۱۳۹ و اللباب/۲/۲۰ و حاشیه المنتهی/ ۴/۱۳۶ و التنقیح الرائع/۳/۲۱۰ و الحلی، ایضاح الفوائد/۳/۱۹۵ و الحلی، قواعد الاحکام/۱۹/۶۳۸ و الحلی، تلخیص المرام/۳۸/۴۷۷ و الخلاف/۳۸/۶۷ و المبسوط/۳۸/۲۵۰ و سرائر/۱۹/۴۰۰). مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۳ و ۱۱۰۰ قانون مدنی هم این نظر را پذیرفته است. (نیز رک: دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده/۱۱۹ و بررسی فقهی حقوق خانواده/۲۵۲ و صفایی، حقوق خانواده/۱/۱۷۰-).

۱- قرار دادن یک وسیله‌ی نقلیه به عنوان مهر، مثال برای حالتی است که مهر یک جز است و نسبت به آن جهالت وجود دارد. اما اگر مهر زنی یک وسیله‌ی نقلیه و یک حیوان قرار داده شود مهر دارای بیش از یک جز بوده و نسبت به تمامی آن‌ها جهالت وجود دارد.

جمهور در حالت وجود جهالت یسیر با وجود اتفاق نظری که در عدم فساد مهر دارند در تفاسیل آن اختلاف نظر دارند. ابو البرکات از فقهای حنبله (المحرر ۱/۳۲) بر این باور است که اگر مهر، یکی از شتران زوج یا یک شتر به طور مطلق بود یک شتر وسط به قید قرعه از میان آن‌ها انتخاب شده و به زوجه داده می‌شود. نجدی مهر قرار دادن برده مطلق را موجب فساد مهر میدانند ولی اگر مهر یکی از بردگان زوج باشد (یعنی نوعاً تعیینی در آن صورت گرفته باشد) در آن صورت معتقد به اعطای برده وسط به قید قرعه به زوجه است. همچنین است اگر مهر، قفیزی از گندم باشد. (حاشیه المنتهی/ ۷/۴-۱۳۶). ابن عسکر و کشاوی مالکی مذهب هم معتقدند که مهر زوجه می‌تواند اثاث منزل باشد که در آن صورت مطابق عرف عمل می‌شود. در روستا مطابق عرف روستا و در شهر مطابق عرف شهر مهر باید پرداخت شود. (ارشاد السالک/ ۱/۱-۳۹۰ و اسهل المدارک/ ۱/۳۹۱).

در فقه امامیه با وجود آن که طوسی اعطای یک خانه متوسط به زوجه را هنگامی که مهر او یک خانه به طور مطلق تعیین شده یک امر اجماعی در میان فقهای امامیه دانسته (الخلاف/ ۶۷/۳۸) اما واقیبت آن است که در میان فقهای متقدم و متأخر امامیه در مورد حکم مسأله‌ی مزبور اختلاف نظر وجود دارد. برخی قایل به اعطای «حداقل» به زوجه هستند. (الحلی، ایضاح الفوائد/ ۳/۱۹۵). ظاهراً به آن دلیل که قدر متیقن است. عده‌ای هم پرداخت حد وسط را تجویز کرده‌اند. (الحلی، ارشاد الاذهان/ ۳۸/۴۴۲ و التنقیح الرائع/ ۳/۲۱۰ و الجامع للشرائع/ ۲/۴-۳۳) و گروهی هم به فساد مهر و وجوب مهرالمثل رأی داده‌اند. (جامع المقاصد/ ۱۳/۳۴۳ و بررسی فقهی حقوق خانواده/ ۲۷۵).

چنان که مشاهده می‌شود از ابن مطهر حلی فتاوی متفاوتی نقل شده است. ایشان در حالی که در *ارشاد الاذهان* (همان‌جا) قایل به پرداخت حد وسط بوده، در *القواعد* (۱۳/۳۴۰) پرداخت حد وسط را با عبارت «قیل» که بنا بر قول کرکی (جامع المقاصد/ ۱۳/۳۴۳) عدم صحت از آن برداشت می‌شود بیان کرده و در *ایضاح الفوائد* (۳/۱۹۵) بطلان مهر و رجوع به مهرالمثل را اقوی دانسته است.

به نظر می‌رسد اختلاف جمهور در این مسأله بر سر مصادیق و امثله باشد بدین معنی که یک مصداق از نظر برخی دارای جهالت یسیر و از نظر گروهی دیگر دارای جهالت فاحش باشد و گرنه در صورت اثبات جهالت فاحش، رجوع به مهرالمثل بلا تردید خواهد بود. ظاهر عبارات فقها مؤید این ادعا است. (برای نمونه رک: الحلی، ایضاح الفوائد/ ۳/۲۰۴ و

قواعد الاحکام/۱۹/۶۴۰ و المبسوط/۲۸/۲۵۴ و الخلاف/۳۸/۶۷ و حاشیه المنتهی/۴/۷-۱۳۶ و التهذیب فی فقه الشافعی/۵/۴۷۷).

۳-۲-۲- جهل ناشی از ضم مجهول به معلوم

در این حالت مهر مشتمل بر اجزای معلوم و مجهول است. موضوع قابل بررسی در این وضعیت آن است که آیا جزء یا اجزای مجهول باعث سرایت جهل نسبت به کل مهر و در نتیجه فساد آن می‌شود یا نه؟ و در هر دو صورت، نحوه‌ی پرداخت مهر، چگونه خواهد بود؟

اگر ارزش جزء معلوم مهر نسبت به جزء مجهول آن بسیار زیاد باشد^۱ در آن صورت جهالت بسیار یسیر بوده و قابل اغماض است و از نگاه همه مذاهب - حتی شافعیه - مهر، صحیح است و جزء معلوم مهر به علاوه نوع متوسط‌القیمه یا نوع رایج‌تر جزء مجهول - با توجه به اختلاف نظری که در این زمینه وجود دارد - حق زوجه خواهد بود.

اما اگر ارزش مال معلوم خیلی زیاد نباشد در مجموعه مهر جهالتی وجود دارد. اگر این جهالت، یسیر تلقی شود از نگاه جمهور، تسمیه مهر صحیح بوده و جزء معلوم مهر به اضافه نوع متوسط‌القیمه یا نوع رایج‌تر جزء معلوم به زوجه تعلق می‌گیرد. اما از نظر شافعیه و هم‌فکران حنبلی آنان، تسمیه‌ی مهر فاسد بوده و به زوجه مهرالمثل داده می‌شود چون ضم مجهول به معلوم باعث مجهول شدن کل مهر ولو به نحو جهالت یسیر شده است. فقهای شافعی و حنبلیان هم رأی با آنان در مورد چگونگی پرداخت مهرالمثل در این حالت و این که آیا جزء معلوم مهر مسمی به عنوان قسمتی از مهرالمثل محسوب می‌شود یا نه سخنی به میان نیاورده‌اند اما اقتضای اطلاق کلام آنان فساد مهر مسمی و رجوع به مهرالمثل به طور کلی است.

اما اگر جهالت، فاحش تلقی شود از نگاه جمهور نیز تسمیه فاسد بوده و مهرالمثل لازم می‌آید. فقهای امامیه در این صورت به دو وجه قایل شده‌اند: مطابق وجه اول، جزء معلوم مهر مسمی از مهرالمثل محسوب می‌شود. (جامع المقاصد/۱۳/۳۸۰ و الحلی، ایضاح الفوائد/۳/۲۰۴). در این صورت آن جزء معلوم یا از نظر قیمت مساوی مهرالمثل است یا کم‌تر و یا بیش‌تر از آن. اگر مساوی باشد به زوجه فقط آن جزء معلوم داده می‌شود. اگر جزء معلوم

۱- به عنوان مثال اگر مهر زوجه‌ای ده هزار عدد سکه تمام بهار آزادی و یک عدد خودکار تعیین شود.

بیش تر باشد به زوجه فقط به اندازه‌ی قیمت مهرالمثل از آن جزء معلوم داده خواهد شد نه بیش تر (الحلی، قواعد الاحکام/۲۰۳/۳) و اگر جزء معلوم کم تر باشد آن جزء معلوم به علاوه ما به التفاوت آن تا مهرالمثل به زوجه پرداخت می‌شود.

در تعلیل این رأی گفته شده که به حساب آوردن جزء معلوم مهر مسمی در زمره‌ی مهرالمثل به عوضی که در عقد نام برده شده نزدیک تر است و به خاطر خصوصیت اموال، هدف دو طرف عقد را بهتر برآورده می‌سازد. (الحلی، ایضاح الفوائد/۲۰۴/۳). این رأی محل نظر است زیرا علت وجوب مهرالمثل، فساد مهرالمسمی است و زمانی که مهرالمسمی فاسد باشد، به دلیل صحت نکاح و حصول نزدیکی زوجین و در نتیجه امتناع استرداد معوض (بضع)، قیمت آن که مهرالمثل باشد لازم می‌آید.

مطابق وجه دوم، ضم مجهول به معلوم به دلیل ممتنع بودن شناخت میزان معلوم و مجهول نسبت به یکدیگر و نسبت به کل مهر موجب جهالت کل مهر مسمی و بطلان آن می‌شود و در نتیجه رضایت نیز حاصل نشده و جزء معلوم نیز فاسد است و اعتباری ندارد (الحلی، ایضاح الفوائد/۲۰۴/۳ و جامع المقاصد/۳۸۰/۱۳) پس بدون توجه به جزء معلوم مهر مسمی، به زوجه مطابق معیارهای موجود، مهرالمثل داده خواهد شد.

با وجودی که در کتب فقهی اهل سنت تصریحی بر حکم مهر در صورت ضم مجهول به معلوم یافت نمی‌شود اقتضای عموم و اطلاق عبارات آنان، جهالت کل مهر مسمی و رجوع به مهرالمثل به طور کلی است بنابراین اگر مهر زنی یک وسیله‌ی نقلیه - بدون تعیین و توصیف آن - و مقدار معینی از مال قرار داده شود به نحوی که مستلزم جهالت منجر به فساد مهر شود به زوجه مهرالمثل تعلق خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تمایل و رغبت طرفین عقد نکاح نسبت به یکدیگر منجر به انعقاد عقد می‌شود. این تمایل معمولاً به گونه‌ای است که دو طرف - به ویژه زوج و زوجه - بیش تر جنبه‌های مثبت عقد نکاح را می‌بینند و به ندرت به جنبه‌های تنش‌زا و مشاگره‌برانگیز عقد توجه می‌کنند. یکی از مسائلی که بعداً چه در طول زندگی مشترک و چه پس از طلاق یا مرگ یکی از زوجین می‌تواند مایه‌ی دردسر و تخاصم شود مسأله‌ی مهر است. شریعت اسلامی نیز که آیینی واقع‌گرا است برای دفع و رفع این نگرانی‌ها تدابیری اندیشیده است. یکی از بهترین این تدابیر آن است که دو طرف عقد نکاح، پیش از انعقاد عقد مبادرت به تعیین جنس، نوع،

میزان و صفات مهر بنمایند به گونه‌ای که زمینه‌ای برای اختلافات بعدی پیش نیاید. این کار هم از بروز نگرانی‌ها جلوگیری می‌کند، هم وقت و هزینه مردم صرف امور دادرسی به اختلافات پیش آمده نمی‌شود و هم این‌که با توجه به اختلاف نظرهای جدی و اساسی که در این زمینه وجود دارد به احتیاط شرعی نزدیک‌تر است.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن ادریس، منصور بن محمد، *السرائر* (چاپ شده در ضمن مجموعه سلسله‌ی ینابیع الفقیهه)، به کوشش علی‌اصغر مروارید، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
- ۳- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، بی‌جا، دار ابی حیان، ۱۴۱۶ ق.
- ۴- ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، *المحلی بالانوار*، بیروت، دار الافاق الجدیده، بی‌تا.
- ۵- ابن رشد القرطبی، محمد بن احمد، *بدایه المجتهد*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۸۶ ق.
- ۶- ابن عسکر المالکی، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن محمد، *ارشاد السالک*، به کوشش محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
- ۷- ابن قدامه المقدسی، ابومحمد عبدالله بن احمد، *المغنی*، مصر، اداره المنار، ۱۳۶۷ ق.
- ۸- ابن مطهر الحلّی، محمد بن حسن بن یوسف، *ارشاد الاذهان* (چاپ شده در ضمن مجموعه سلسله ینابیع الفقیهه).
- ۹- _____، *ایضاح الفوائد*، بی‌جا، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.
- ۱۰- _____، *تلخیص المرام* (چاپ شده در ضمن مجموعه‌ی سلسله ینابیع الفقیهه).
- ۱۱- _____، *قواعد الاحکام* (چاپ شده در ضمن مجموعه‌ی سلسله ینابیع الفقیهه).
- ۱۲- ابن مفتاح، عبدالله بن ابی القاسم، *شرح الازهار المنتزعه من الغیث المدرار*، بی‌جا، بی‌تا.
- ۱۳- ابن النقیب، شهاب‌الدین احمد، *عمده السالک و عمده الناسک*، به کوشش عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۴- ابوالبرکات، مجدد الدین، *المحرر فی الفقه علی مذهب الامام احمد*، بی‌جا، مطبعه السنه المحمدیه، ۱۳۶۹ ق.
- ۱۵- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۷۷.
- ۱۶- انصاری، مسعود و طاهری بجد، محمد علی، *دانشنامه حقوق خصوصی*، تهران، محراب فکر، ۱۳۸۴.
- ۱۷- البغوی، ابومحمد الحسین بن مسعود بن محمد الفراء، *التهدیب فی فقه الامام الشافعی*، به کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

- ۱۸- البهوتی، منصور بن یونس، **کشف القناع**، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۷ق.
- ۱۹- الجبعی العاملی، زین الدین علی، **الروضه البهیه**، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- ۲۰- _____ **مسائل الافهام**، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۲۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **حقوق خانواده**، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
- ۲۲- الحر العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، بیروت، مؤسسه‌ی تاریخ العربی، بی تا.
- ۲۳- الحسینی الحصنی، تقی الدین ابوبکر بن محمد، **کفایه الاخیار فی حل غایه الاختصار**، به کوشش کامل محمد عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ۲۴- الحلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ۲۵- _____ **المختصر النافع**، ترجمه‌ی سید محمد نجفی یزدی و سعید رزمجو، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- ۲۶- الدسوقی، محمد بن عرفه، **حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر**، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- ۲۷- الرمّلی، احمد بن حمزه بن شهاب الدین، **نهایه المحتاج الی شرح المنهاج**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- ۲۸- الزحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و ادلته**، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ۲۹- الزهری النمرای، محمد، **السراج الوهاج علی متن المنهاج**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۳۰- زیدان، عبدالکریم، **المفصل فی احوال المرأه و البیت المسلم**، بیروت، مؤسسه‌ی الرساله، ۱۴۱۷ق.
- ۳۱- السمرقندی، علا الدین، **تحفه الفقهاء**، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ۳۲- السیوری الحلّی، جمال الدین مقداد بن عبدالله، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، به کوشش عبداللطیف الحسینی الکوه کمری، قم، مکتبه‌ی آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۳۳- الشربینی الخطیب، محمد، **الاقناع شرح الفاظ ابی شجاع**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۳۴- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، **حقوق خانواده**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۳۵- الطباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بی جا، رجا، بی تا.
- ۳۶- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، **الخلاف** (چاپ شده در ضمن مجموعه سلسله ینابیع الفقهیه).
- ۳۷- _____ **المبسوط** (چاپ شده در ضمن مجموعه سلسله ینابیع الفقهیه).
- ۳۸- عاشور، احمد عیسی، **الفقه المیسر فی المعاملات**، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۳۹- العمرانی الشافعی، ابوالحسین یحیی بن ابی الخیر بن سالم، **البیان فی مذهب الامام الشافعی**، به کوشش قاسم محمد النوری، بی جا، دارالمنهاج، بی تا.
- ۴۰- الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد، **الوجیز فی فقه الامام الشافعی**، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دارالارقم، ۱۴۱۸ق.

- ۴۱- الغنیمی الميدانی، عبدالغنی، **اللباب فی شرح الكتاب**، به کوشش عبدالمجید طعمه حلبی، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ق.
- ۴۲- القنوی الحنبلی، تقی الدین محمد بن احمد، **منتهی الارادات**، به کوشش عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ق.
- ۴۳- القدوری، احمد بن محمد، **الكتاب** (معروف به مختصر القدوری)، در ضمن اللباب فی شرح الكتاب به کوشش عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ق.
- ۴۴- کاتوزیان، ناصر، **دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده**، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۵.
- ۴۵- الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن سعود، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۷ق.
- ۴۶- الکرکی، علی بن الحسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- ۴۷- الکنشوی، ابوبکر بن حسن، **اسهل المدارک شرح ارشاد السالک**، به کوشش محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ۴۸- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، **الحاوی الکبیر**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۴۹- محقق داماد، سید مصطفی، **پررسی فقهی حقوق خانواده**، بی جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۵۰- محمودزاده، رؤیا، **صدای در فقه اسلامی**، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۵۱- المکی العاملی، محمد بن جمال الدین، **اللمعه الدمشقیه** (چاپ شده در ضمن الروضه البهیة)، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- ۵۲- المنهاجی الایسوطی، شمس الدین محمد بن احمد، **جواهر العقود و معین القضاء و الموقعین و الشهود**، به کوشش مسعد عبدالحمید السعدنی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ۵۳- النجدی، عثمان بن احمد بن سعید، **حاشیه المنتهی**، به کوشش عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ق.
- ۵۴- التجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۵۵- النوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- ۵۶- النووی، محیی الدین یحیی بن الشرف، **المجموع شرح المذهب**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ۵۷- _____، **منهاج الطالبین** (چاپ شده در ضمن السراج الوهاج)، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۵۸- الهذلی، جعفر بن الحسن بن ابی زکریا، **الجامع للشرائع**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۵۹- **قانون مدنی**